

(مقاله پژوهشی)

تحلیل پیامدهای سیاست زیستی در بین زنان متأهل ۱۸ تا ۴۰ سال شهر رشت (تابستان ۱۳۹۶)

فائزه صفری تمرین^۱، محمدرضا اقدامی^{۲*}، محمدرضا غلامی^۳، رضا علیزاده^۴

چکیده

در ایران با توجه به روند کاهش جمعیتی در دهه ۱۳۸۰، دال مرکزی گفتمان حاکم بر سیاست جمعیتی، افزایش جمعیت است. میزان موفقیت سیاست‌های جمعیتی در هر کشوری از جمله ایران، به‌میزان هژمونیک شدن آن در جامعه هدف بستگی دارد. این مطالعه به‌منظور بررسی زیست سیاست بین زنان متأهل ۱۸ تا ۴۰ سال شهر رشت به‌روش کیفی و برپایه تحلیل قدرت فوکو صورت گرفته است. نتایج تحقیق نشان داد که گفتمان حاکم بر سیاست جمعیتی در رشت در ارتباط با زنان مورد مطالعه به دو طریق، یعنی سوژه ساختن زنان در برابر نظام پزشکی و نظام فرهنگی، توانسته زمینه اعمال زیست سیاست جمعیتی بر آنها را فراهم سازد. در عین حال باید توجه داشت که صرف اعمال قدرت از طریق نظام پزشکی در این گفتمان باعث هژمونیک شدن این نوع زیست سیاست در بین زنان مطالعه نمی‌شود؛ چرا که در بین آن دسته از زنان متأهلی که در برابر این نوع از زیست سیاست مقاومت کرده و بر روی فرزندآوری کمتر تأکید داشته‌اند، کماکان ابژه بودن در برابر نظام پزشکی مشاهده می‌شود.

کلیدواژه‌ها

زنان رشت، زیست سیاست، زیست قدرت، سیاست‌های جمعیتی، مقاومت گفتمانی، هژمونیک شدن

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، جامعه‌شناسی دانشگاه گیلان

faezehst99@gmail.com .

۲. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)

m.r.eghdami@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان

mgholami2014@yahoo.com

۴. استادیار پژوهشکده گیلان‌شناسی، دانشگاه گیلان

rezaalizadeh1977@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۸

مقدمه و طرح مسئله

جمعیت و نفوس انسانی همواره مورد توجه نظام‌های سیاسی بوده، اما معاهده‌ستفالن و پیدایش دولت‌های ملی و ضرورت‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خاص آن، توجه به جمعیت انسانی را به مراتب شدیدتر ساخته است. اگرچه جمعیت‌شناسان در ابتدا در بحث از جمعیت به موضوعاتی نظیر نرخ رشد جمعیت، باروری، امید به آینده و نرخ مرگ‌ومیر توجه نشان دادند، اما همین موضوعات از اواخر قرن بیستم در بطن یک رشته دیگر و برپایه دیدگاه‌های نظری بدیعی کانون توجه قرار گرفته است. اگر پیش‌تر در قالب رشته‌ای نظیر جمعیت‌شناسی، سیاست‌گذاری‌های مربوط به جمعیت در طی سالیان مختلف تدوین و مورد آسیب‌شناسی قرار می‌گرفتند تا رفاه اجتماعی بیشتری را برای شهروندان حاضر در درون یک دولت‌ملت فراهم سازند، امروزه در قالب رشته‌ای نظیر جامعه‌شناسی بیشتر این موضوع مورد توجه قرار می‌گیرد که چنین سیاست‌گذاری‌هایی تا چه اندازه آزادی شهروندان را هدف قرار داده و موجبات اعمال قدرت بر آنها را فراهم ساخته است؟ اساساً هدف از اعمال این دست سیاست‌گذاری‌ها تأمین رفاه شهروندان است یا نیل به اهداف نظام‌های سیاسی؟ آیا در این نوع از سیاست‌گذاری‌ها اعمال قدرت به صورت عربان و آشکار صورت می‌گیرد یا به صورت نهان؟ آیا اساساً امکان مقاومت و واژگونی این قبیل از اعمال قدرت‌ها از سوی شهروندان وجود دارد یا خیر؟ امکان‌رهایی در عرض امکان مقاومت قرار می‌گیرد یا در طول آن؟ آیا اساساً رهایی از این نوع اعمال قدرت، محلی از اعراب دارد؟ اساساً سؤالاتی از این دست گویی دلالت بر نوع دگرگونی فضای گفتمانی در بحث جمعیت دارند.

در عصر مدرن هر دولت و نظام حکمرانی متأثر از گفتمان حاکم برای نیل به اهداف کلان خود در سطح داخلی و خارجی و بین‌المللی، سیاست‌های مختلفی از جمله سیاست‌های جمعیتی را تدوین می‌کند. تدوین چنین سیاست‌هایی لزوماً به منزله محقق شدن آنها نیست. سیاست‌های جمعیتی به مجموعه اصول و تدابیر و برنامه‌های مشتمل بر اقدامات مؤثر بر رشد و ساختار و توزیع جمعیت، یعنی تشریح چگونگی و حدود فعالیت دولت در مسائل جمعیتی، و به‌طور خلاصه به کلیه اصول و قوانینی که از سوی دولت در جهت هماهنگ‌سازی شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه در راستای دستیابی به توسعه پایدار تدوین می‌شود، اطلاق می‌شود (میرزایی ۱۳۹۰: ۱۹۷).

تحقق چنین سیاست‌هایی نگاه ما را متوجه مخاطبان و جامعه هدف آنها، یعنی "کسان" به تعبیر هایدگر و "جمعیت" در نگاه کلاسیک جمعیت‌شناسی و "سوژه‌ها" در ادبیات تخصصی جامعه‌شناسی سیاسی می‌سازد. به عبارتی نظام‌های سیاسی تنها با هژمونیک شدن این دست از سیاست‌ها به هدف مد نظر خود، یعنی دستیابی به یک جمعیت سالم و کارآمد، نایل می‌شوند؛ در واقع مادامی که شهروندان با این سیاست‌گذاری‌ها همگام و همدل نشوند، آنها در زندگی افراد تحقق عینی نخواهند یافت. از دهه ۱۳۸۰ به بعد شاهد نوعی دگرگونی در گفتمان رسمی حاکم بر سیاست جمعیتی در ایران هستیم. گفتمان جدید بیش از کاهش جمعیت خواهان افزایش آن است. گفتمان جمعیتی جدید با استفاده از

رویه‌های مختلف در پی آن است تا از وقوع رخدادهایی که مشروعیت گفتمان مزبور را به چالش می‌کشند، جلوگیری کند و موجبات تحقق دال مرکزی خود، یعنی افزایش جمعیت، را فراهم کند. این تحقیق به دنبال یافتن پاسخی برای این دو پرسش است که گفتمان حاکم بر سیاست جمعیتی در ایران در چه ابعادی در جریان زندگی روزمره زنان متأهل ۱۸ تا ۴۰ سال شهر رشت هژمونیک شده و در چه ابعادی در برابر گفتمان مزبور مقاومت صورت گرفته است؟

پیشینه نظری و تجربی

عباسی شوازی و اجاقی (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «گفتمان‌های جمعیتی مدیران سیاست و بازتولید رسانه‌ای با استفاده از روش تحلیل گفتمان»، به تحلیل انتقادی متولد جمعیتی فشرده دو روزنامه اصلی کشور، یعنی ایران و کیهان، پرداخته و نشان داده‌اند که این دو روزنامه گفتمان‌های متنوعی را درباره تحولات جمعیتی ایران تولید و بازتولید کرده‌اند و تنوع گفتمانی آنها، اثرپذیری چندانی از گفتمان متخصصان جمعیت‌شناسی یعنی طبیعی نداشته و گفتمان بحرانی را در ابعاد مختلف بازتولید می‌کند و نگاه سیاست‌گذاران در تصمیم‌گیری‌های سیاستی جمعیتی منبعت از همین پوشش رسانه‌ای است.

علی‌ی (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «نقش جمعیت و سیاست‌های جمعیتی در استحکام ساخت درونی قدرت نظام جمهوری اسلامی ایران»، با استفاده از روش توصیفی و مقایسه‌ای بدین نتیجه رسید که عوامل درون‌زا مانند شهرنشینی، افزایش میزان سواد و تحصیلات عالی، افزایش میزان اشتغال زنان و تغییر نگرش درباره خانواده و عوامل بیرونی، مانند دخالت سازمان‌های بین‌المللی، سیاست‌های جمعیتی جهانی، مانند ارائه مساعده‌های مالی و خدمات کنترل جمعیت، موجب کاهش جمعیت و باروری در ایران، و کاهش جمعیت موجب قدرت درونی جمهوری و غفلت از آثار خسارت‌های این سیاست‌ها شده است.

شیل (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان «مرزبندی زیست‌سیاسی: در نظر گرفتن جمعیت به عنوان ایزه‌های ملموس دولت» بر روی فرآیندهای مرزبندی زیست‌سیاست تمرکز می‌کند و مشخص می‌سازد که دولت‌ها جمعیت هدف را از طریق روش‌های آماری تعیین می‌کنند. در این مقاله با استناد به مثال استونی، نشان داده می‌شود که تصمیمات روش‌شناختی درگیر در این کار دارای پیامدهای زیست‌سیاسی مهمی هستند؛ زیرا بر اندازه و ترکیب جمعیت تأثیر می‌گذارند؛ بنابراین طراحی برنامه‌های دولت با هدف تنظیم، آن را شکل می‌دهند.

اکلاند و پوروال (۲۰۱۷) در مقاله‌ای با عنوان «زیست‌سیاست کنترل جمعیت و سقط جنین انتخابی در چین و هند» به طرح این نظریه می‌پردازند که این دو کشور طی چند دهه گذشته، طیف وسیعی از سیاست‌ها را برای جلوگیری از سقط جنین انتخابی دختران اعمال کرده‌اند. تجزیه و تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که به‌طور کلی جرم‌انگاری انتخاب جنسیت در این دو کشور موفق نبوده است.

همچنین پویایی گسترده اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که باعث ایجاد تعصب در برابر زنان می‌شود، باید بخشی از استراتژی مبارزه با انتخاب جنسیت باشد، نه جرم‌انگاری محدود سقط جنین که دسترسی زنان به خدمات بهداشت باروری ایمن و خدمات اجتماعی، جسمی و اقتصادی آنها و به‌طور کلی بهزیستی روانشناختی آنها را به خطر می‌اندازد.

رامان و توتون (۲۰۱۰) در مقاله‌ای با عنوان «زندگی، علم و زیست سیاست» ضمن استفاده از رویکرد انتقادی انرژی زیستی مولکولی شده و سیاست زندگی پاول رابینو و نیکولاس رز به ارائه این پیش‌فرض می‌پردازند که مولکولی شدن نشان‌دهنده پایان زیست سیاست جمعیت‌محور و نظم و انضباط افراد - مطرح‌شده از سوی فوکو- و ظهور اشکال جدید اجتماعی و شهروندی بیولوژیکی است. همچنین استدلال می‌شود که قدرت زیستی از یک مجموعه پیچیده‌تر از روابط بین مولکولی و جمعیت تشکیل شده و وجود بیولوژیکی انسان‌های مختلف از طریق گفتمان‌های مختلف پیرامون درمان‌های پزشکی، بهداشت عمومی، محیط زیست، مهاجرت و کنترل مرزها سیاسی می‌شود و این به معنای یک سیاست چنگانه است و نه یک زندگی منحصر به فرد.

مقاله عباسی و اجاقی (۱۳۹۸) «نقد گفتمان‌های حاکمیتی در حوزه جمعیت» را نشان می‌دهد. روزنامه‌هایی که بیانگر دیدگاه سیاست‌گذاران در حوزه جمعیت‌اند، از حیث روش به مقاله حاضر نزدیک است. پژوهش علیئی (۱۳۹۴) ارتباط بین مفهوم قدرت و جمعیت را در ایران بررسی کرده و نتیجه گرفته که عوامل درون‌زا و برون‌زا و کاهش جمعیت بر قدرت جمهوری اسلامی اثر منفی داشته است. روش تحقیق این پژوهش کمی بوده و متغیرهای بررسی‌شده در مفهوم‌سازی این پژوهش استفاده شده است. مقالات شیل (۲۰۲۰)، اکلاند و پوروال (۲۰۱۷) و رامان و توتون (۲۰۱۰) از مفهوم زیست سیاست در پژوهش‌های خود استفاده کرده‌اند که به پژوهش حاضر از حیث موضوعی نزدیک است. همچنین در هر سه، نقش دولت‌ها در کنترل جمعیت بررسی شده است. مقاله شیل درباره ابژه شدن جمعیت‌ها، مقاله اکلاند و پوروال (۲۰۱۷) درباره حق انتخاب جنسیت فرزندان و مقاله رامان و توتون (۲۰۱۰) هم به سیاست‌های چندبعدی جمعیتی در جوامع مدرن پرداخته‌اند.

مبانی نظری

سیاست‌های جمعیتی به مجموعه اصول و تدابیر و برنامه‌های مشتمل بر اقدامات مؤثر بر رشد و ساختار و توزیع جمعیت، یعنی تشریح چگونگی و حدود فعالیت دولت در مسائل جمعیتی، و به‌طور خلاصه به کلیه اصول و قوانینی که از سوی دولت در جهت هماهنگ‌سازی شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه در راستای دستیابی به توسعه پایدار تدوین می‌شود، اطلاق می‌گردد (سمیعی‌نسب و ترابی ۱۳۸۹). در این مقاله گفتمان حاکم بر سیاست جمعیتی به مثابه نوعی اعمال قدرت و زیست-سیاست در نظر گرفته می‌شود؛ قدرتی که با شیوه‌های سنتی آن بسیار متفاوت است. ظاهراً برای نخستین بار این جی.اچ. هریس بود که از مفهوم زیست-سیاست استفاده کرد. وی

زیست-سیاست را سیاستی می‌داند که باید دو بُعد از ملت را در نظر گیرد: نخست، افزایش جمعیت و رقابت؛ و دوم، خصلت‌های فردی مردانی که برای برعهده گرفتن مناصب و مسئولیت‌های دولت آماده‌اند (هاریس ۱۹۱۱: ۱۹۷؛ به‌نقل از نجف‌زاده ۱۳۹۳). نویسندگانِ قائل به این رهیافت از مفاهیم و روش‌های زیست‌شناسی برای درک رفتار سیاسی بهره می‌گیرند. این تلقی از زیست-سیاست و نسبت قدرت با بیولوژی انسانی کاملاً با تلقی فوکویی از این مفاهیم تفاوت دارد. آنتونی گیدنز نیز از همین رویکرد متأثر است، با این تفاوت که وی به‌جای زیست-سیاست ترجیح می‌دهد که از مفهوم سیاست حیاتی بهره گیرد. مفهومی که ناظر به سبک زندگی در سامان پساکمیابی سرمایه‌داری جدید است (گیدنز ۱۳۸۲: ۲۵-۳۰). این تلقی از زیست-سیاست و زیست-قدرت دقیقاً همان صورت‌بندی تاریخی است که فوکو هیچ‌گاه از افشای مناسبات سلطه‌آمیز آن بازنایستاد (فوکو ۱۳۹۴: ۱۵۲). فوکو در مجموعه‌ای از آثار دهه ۱۹۷۰ خود و به‌طور مشخص در کتاب‌های *مراقبت و تنبیه*، *جلد نخست تاریخ جنسیت* و نیز بخش‌هایی از کتاب *کولژ دوفرانس* به مقولات زیست-قدرت و زیست-سیاست می‌پردازد.

البته این مفاهیم غیر از فوکو، از سوی متفکران دیگری نظیر جورجو آگامبن و توماس لمکه نیز استفاده شده‌اند. تلقی پسافوکویی آگامبن از زیست-سیاست و زیست-قدرت عمدتاً در سه‌گانه *هوموساگر* (هوموساگر: قدرت حاکمه و حیات برهنه، وضعیت استثنایی و بازمانده‌های آشویتس) مطرح شده است. نقطه عزیمت آگامبن دقیقاً آثار دوره تبارشناسی فوکوست. او می‌خواهد نگرش فوکو را با رویکرد حقوقی-سیاسی تلفیق کند. مسئله آگامبن رابطه بین حقوق و زندگی است و بر آن است که پیکره هوموساگر می‌تواند پرتو جدیدی بر مناسبات حقوق و زندگی افکند. آگامبن تبار زیست-قدرت را در سده‌های پیش از عصر روشنگری و قرن نوزدهم و تا روم و قرون میانه ریشه‌یابی می‌کند، زیرا بر آن است که بخش زیادی از مدعاهای تاریخی-فلسفی فوکو محل تردید است. او همچنین زیست-قدرت زمان حال را نیز بررسی می‌کند (نجف‌زاده ۱۳۹۳: ۱۶۱).

توماس لمکه تفاسیر پیشین از زیست-سیاست را به دو نوع طبیعت‌گرایانه و سیاست‌گرایانه تقسیم می‌کند. وی معتقد است که این دو نظرگاه با تلقی سیاست به‌عنوان امری واکنشی، قیاسی و پس‌نگر از اهمیت آن می‌کاهند. در تفسیر طبیعت‌گرایانه سیاست به بازتولید نظم طبیعت محدود می‌شود و در تفسیر سیاست‌گرایانه نیز سیاست صرفاً بازتابی است از فرایندهای فن‌آورانه و علمی. وی دیدگاه فوکو در باب زیست-سیاست را در تقابل با دو دیدگاه فوق قرار می‌دهد و معتقد است چنین تلقی‌ای مستلزم دانشی نظام‌مند از زندگی و موجودات زندگی است. نظام‌های دانش فضا‌های زیست-سیاسی را می‌گشاید و سوژه‌ها و ابژه‌های مداخله را مشخص می‌کند. همچنین به بیان لمکه دیدگاه فوکو ما را قادر می‌سازد تا ساختارهای نابرابری، سلسله‌مراتب‌های ارزش و عدم تقارن‌هایی را لحاظ کنیم که به‌واسطه کارکردهای زیست-سیاسی (باز) تولید شده‌اند. همچنین تحلیل زیست-سیاست فوکو نشان می‌دهد که چگونه اهمیت زندگی برای سیاست در چند قرن گذشته افزایش یافته و اینکه چگونه به‌موجب آن تعریف خود سیاست دگرگون شده است (لمکه ۱۳۹۶: ۱۶۴-۱۶۸).

در میان متفکران علوم اجتماعی این میشل فوکوست که اساساً قدرت را برپایه مفروضه‌های متفاوت‌تری بررسی کرده است. فوکو در نقد داعیه‌های عصر مدرن و آرمان‌های روشنگری مفهومی به نام سوژه خودمختار را رد می‌کند؛ در واقع پرداختن به این موضوع است که موجب می‌شود فوکو به طرح دیدگاه‌های خود در ارتباط با موضوع قدرت بپردازد. اصلی‌ترین داعیه‌ای که فوکو در بحث از قدرت مطرح می‌کند، متکثر بودن کانون‌های اعمال قدرت هستند. فوکو در رویکرد روش تبارشناسی خود به‌گونه آشکاری موضوع قدرت و ارتباط آن با ساحت اندیشه را مطرح می‌کند و از این طریق به رد مفهوم فاعل خودمختار در تاریخ فلسفه غرب می‌پردازد. در بین کتاب‌های مختلف فوکو بی‌شک کتاب تاریخ جنسیت، مهمترین کتاب در بحث از موضوع قدرت است. فوکو در این کتاب سه نوع از قدرت حاکمیت‌بنیاد، قدرت انضباطی و مدیریت زیست-سیاست را بررسی می‌کند. وی این دو نوع اخیر قدرت را با عنوان «قدرت مشرف بر حیات» نام می‌برد. کانون اعمال قدرت به‌ترتیب در این دو نوع اخیر، بدن و جمعیت هستند (فوکو ۱۳۹۳).

براساس نظر فوکو در سده هفدهم قدرت مشرف بر حیات به‌عنوان تکنولوژی سیاسی منسجمی پدیدار شد؛ هرچند حتی در آن زمان نیز، یعنی در اثنای عصر کلاسیک، هنوز عملاً تکنولوژی سیاسی مسلط به‌شمار نمی‌رفت. با این حال دورانی بود که در آن اعمال سرپرستی بر زندگی و رشد جمعیت و مراقبت از آن به یکی از علایق اصلی دولت تبدیل شد و نوع تازه‌ایی از عقلانیت و کردار سیاسی در شکل منسجمی ظاهر گشت (فوکو ۱۳۸۹: ۲۳۳). در روایت فوکو قدرت مشرف بر حیات یا زیست-قدرت در آغاز عصر کلاسیک در حول دو قطب تبلور یافت. این دو قطب تا آغاز سده نوزدهم جدا از یکدیگر بودند، ولی در آن قرن درهم‌آمیختند و تکنولوژی‌های قدرتی را تشکیل دادند که هنوز ویژگی آشکار وضعیت جاری ما را تعیین می‌کنند. یکی از این دو قطب، علاقه به نوع انسان بود. برای نخستین‌بار در تاریخ، مقولات علمی مانند نوع، جمعیت و غیره به‌جای مقولات حقوقی، به شیوه‌ای پیوسته و مستمر مورد توجه سیاسی قرار گرفتند. قطب دوم قدرت مشرف بر حیات، بر بدن نه‌چندان به‌عنوان ابزار بازتولید انسان، بلکه بیشتر به‌عنوان موضوع دخل و تصرف، نگاه کرده است. علم جدید و یا به سخن درست‌تر تکنولوژی بدن به‌عنوان موضوع قدرت، به‌تدریج در حوزه‌های پراکنده و حاشیه‌ای شکل گرفت. فوکو این علم جدید را «قدرت انضباطی» نامید. هدف اصلی قدرت انضباطی تولید انسانی بود که به‌عنوان بدنی رام و سرب‌راه تلقی شود. این بدن رام باید در عین حال بدنی مولد نیز باشد. تکنولوژی انضباط در کارگاه‌ها، پادگان‌ها، زندان‌ها و بیمارستان‌ها توسعه و تکامل یافت. کنترل انضباطی و ایجاد بدن‌های رام و سرب‌راه بی‌شک با پیدایش سرمایه‌داری پیوند دارد. تحولات اقتصادی که به انباشت سرمایه انجامیدند و تحولات سیاسی که به انباشت قدرت منجر شدند، کاملاً جدا از یکدیگر نیستند، بلکه در گسترش‌ها و پیشرفت‌های خود وابسته به یکدیگرند؛ مثلاً تسری دادن روش‌های نظامی به درون سازمان اقتصادی در مقیاسی گسترده نمونه‌ای از الگو بخشیدن به تقسیم کار بود که تابع الگویی بود که به‌وسیله اشکال قدرت برقرار شده بود (فوکو ۱۳۸۹: ۲۴۴-۲۴۵). تکنیک‌های

انضباطی نشان می‌دادند که اعضای جامعه نه برابر بودند و نه به یک میزان قدرت داشتند. گرچه این تکنولوژی سیاسی در درون شبکه پیچیده نظریه سیاسی سنتی جای نمی‌گرفت، لیکن غیر عقلانی و فاقد موضوع هم نبود، بلکه در واقع عقلانیت سیاسی خاص خود را داشت. درست همین عقلانیت همراه با تکنولوژی‌های جدید قدرت مشرف بر حیات است که موضوع تحلیل فوکو را تشکیل می‌دهد (فوکو ۱۳۸۹: ۲۴۶). باید توجه داشت که بر پایه دیدگاه فوکو اعمال قدرت در هر حوزه‌ای در چارچوب یک گفتمان خاص صورت می‌گیرد. بر این اساس می‌توان گفت که بسیاری از حوزه‌های غیر سیاسی نیز کانون اعمال قدرت هستند. بر پایه نوع سوم قدرت، یعنی مدیریت زیست-سیاست، جمعیت نیز محمولی است که در آن قدرت و روابط آن ساری و جاری است.

فوکو در تعریف مفهوم زیست-قدرت^۱، آن را مجموعه پیچیده‌ای از اشخاص و اشیا و روابط افراد و شیوه زیست آنها عنوان می‌کند. وی زیست-قدرت را همان قدرت رعیت‌پروری می‌خواند که هدفش تأمین رفاه جمعیت و اعمال نظارت بر آنها و نیز مراقبت از آنهاست. به‌زعم فوکو، اساساً از قرن شانزدهم میلادی به بعد بود که جمعیت به‌منزله سوژه نیازها و تمایلات و نیز ابژه‌ای در دستان حکومت ظاهر شد؛ یعنی جمعیت چیزی شد که حکومت می‌بایست آن را در ملاحظاته‌اش در نظر می‌گرفت تا بتواند به شیوه‌ای عقلانی و سنجیده به‌طور کارآمدی حکومت کند (فوکو ۱۳۹۶: ۲۵۸). این‌گونه، افراد جامعه به سوژه و ابژه تبدیل شدند؛ یعنی از یک طرف، سوژه نیازها و خواسته‌ها و از طرف دیگر، ابژه زیست-قدرت (دریفوس و رابینو ۱۳۷۹: ۳۰). اگرچه فوکو همواره در مباحث خود بیشتر بر میکروفیزیک سیاست تأکید کرده و ترجیح داده به‌جای تمرکز بر موضوع کلان دولت و نحوه شکل‌گیری آن توجه خود را بر جزئی‌ترین سطوح اعمال قدرت قرار دهد و اتفاقاً به‌همین خاطر هم بیشترین حجم انتقادات نیز متوجه او شده، اما همه این‌ها دلیل نمی‌شود که فکر کنیم ایده‌های او چیز دندان‌گیری برای فهم مسئله دولت به‌دست نمی‌دهد (اسمارت ۱۳۸۵: ۱۶۳).

یکی از نکات مهمی که فوکو در بحث حکومت‌مندی و در ارتباط با دولت بدان اشاره می‌کند، مبحث «عقلانیت» است. فوکو در مجموعه درس‌گفتارهای خود در سال‌های پایانی دهه ۱۹۷۰ در کِلِژ دو فرانس که با عنوان تولد زیست-سیاست انتشار یافتند، بینش‌های جالبی درباره مسئله دولت و سوژه شدن مطرح می‌سازد. به‌عبارتی، وی در بررسی تبارشناسی سوژگی، یعنی نهادها و اعمالی که در شکل دادن انسان به‌مثابه سوژه - و البته ابژه - دخیل بوده‌اند، به مفهوم مهم *Government Mentality* اشاره می‌کند. در توضیح این مفهوم که از ترکیب دو واژه *Government* و *Mentality* شکل گرفته، باید گفت این مفهوم که به «حکومت‌مندی» ترجمه شده، به بررسی رابطه میان ذهنیت و اندیشه با حکومت می‌پردازد؛ به‌تعبیری دیگر، حکومت‌مندی اصطلاحی است که فوکو به‌واسطه آن می‌کوشد روش‌ها و عقلانیت‌های گوناگونی را توصیف کند که دولت‌ها به‌مدد آنها خودشان را موظف به حفظ و بهبود

شرایط زندگی شهروندان می‌کنند (میلر و هس ۱۳۸۴: ۲۵۳). البته مراد فوکو در طرح این مفهوم بیشتر ناظر به بررسی شکل خاصی از عقلانیت و روابط قدرت بود که با نئولیبرالیسم شناخته می‌شد. مطالعات مربوط به حکومت‌مندی بیشتر با این موضوع مرتبط است که چگونه تفکر در قالب روش‌های سازماندهی شده برای انجام کارهایمان و رژیم‌های کردارمان عمل می‌کند. نتیجه این که تجزیه و تحلیل حکومت در ارتباط با اندیشه است، چراکه اندیشه در بطن وسایل تکنیکی موجود برای شکل دادن و نیز تغییر شکل دادن کردارها و نهادها حک شده است؛ بنابراین تجزیه و تحلیل حکومت‌مندی، به‌واقع تحلیل اندیشه‌ای است که به‌صورت امور کرداری و تکنیکی درآمده است (یحیوی ۱۳۹۴: ۱۲۲).

خود فوکو در توضیح مرادش از مفهوم حکومت‌مندی به سه مبحث اشاره می‌کند: اولاً مجموعه‌ای از نهادها، رویه‌ها، تحلیل‌ها و تأملات، محاسبه‌ها و تاکتیک‌هایی که اعمال این شکل کاملاً خاص و هرچند پیچیده از قدرت را امکان‌پذیر می‌کنند؛ قدرتی که آماج اصلی‌اش جمعیت، شکل اصلی دانش اقتصاد سیاسی، و ابزار تکنیکی ذاتی‌اش سامانه‌های امنیت‌اند؛ دوم گرایشی که در سرتاسر غرب و از دیرباز منجر به برتری آن نوع قدرتی شد که می‌توان آن را «حکومت» نامید، قدرتی که از یک‌سو به شکل‌گیری و توسعه مجموعه کاملی از ابزارهای خاص حکومت و از سوی دیگر به تدوین مجموعه کاملی از دانش‌ها انجامید و بالأخره فرآیند یا به‌عبارت دقیق‌تر، نتیجه فرآیندی که از طریق آن دولت عدالت قرون وسطی در سده پانزدهم و شانزدهم بدل به دولت اداری و به‌تدریج حکومت‌مند شد (فوکو ۱۳۹۶: ۲۶۱). در جمع‌بندی دو تعریف نخست «حکومت‌مندی» را می‌توان روشی دانست که حاکمان به‌مدد آن به تربیت شهروندانی به‌هنگار می‌پردازند. به دیگر سخن، اینجا وارد حوزه زیست-سیاست یا به‌تعبیری زیست-قدرت فوکو می‌شویم، یعنی نحوه اثرگذاری قدرت [یا تکنولوژی‌های قدرت] بر زندگی افراد.

به‌باور فوکو برای شناخت علت اقدامات دولت باید تفکر و اندیشه‌ای را که در پشت این اقدامات وجود دارد، بررسی کرد. فوکو عقلانیت را چیزی می‌داند که مجموعه‌ای از رفتار انسانی را برنامه‌ریزی و هدایت می‌کند؛ منطق پنهان در نهادها که حتی در خشن‌ترین اشکال نهادی نیز وجود دارد (فوکو ۱۳۹۶: ۳۲۲).

فوکو در درس‌گفتارهایی که از آن سخن رفت، به شرایطی می‌پردازد که سبب می‌شود شکل خاصی از عقلانیت در کردوکارهای حکومتی شکل بگیرد (فوکو ۱۳۹۰: ۱۲). به‌عنوان مثال، مفهوم «مصلحت دولت» که در قرن شانزدهم شکل گرفت، از دید فوکو به شکل‌گیری تعریف خاصی از حکومت منجر شد؛ به‌عبارتی، همیشه میان دولت و شکل خاصی از حکمرانی منطبق با نوعی عقلانیت تلازم وجود دارد (یحیوی ۱۳۹۴: ۱۳۲). این همان عقلانیت سیاسی است که بر کردوکارهای دولت حاکم است و سبب شکل‌گیری تکنیک‌ها و راهبردهای مختلف می‌شود، راهبردهایی که قرار است به ایجاد ابژه به‌هنگار بینجامد. در این‌که این عقلانیت چیست، باید اشاره داشت که نباید آن را با مفهوم عقل و خرد اشتباه گرفت، بلکه بیشتر به «رویه‌های تاریخی» مربوط می‌شود و خود با سایر صور عقلانیت در جامعه

ارتباط تنگاتنگی دارد. همان‌طور که اشاره شد، فوکو به‌مدد تجزیه و تحلیل فنون و تاکتیک‌هایی به مطالعه مسئله دولت مدرن پرداخت که موجد شکل پیچیده‌ای از قدرت اعمال‌شده بر افراد بودند (اسمارت ۱۳۸۵: ۱۷۱). موضوع محوری که به مبحث «عقلانیت» ربط می‌یابد، «فنون و شیوه‌های حکمرانی» است. هر عقلانیت سیاسی به شیوه‌هایی ره می‌برد که رفتار ابژه‌ها را در جهت حصول اهداف خود تنظیم می‌کند. این شیوه‌ها یا همان تکنیک‌ها در واقع کارویژه انضباطی دارند و در درون نهادهای مشخصی تعبیه شده‌اند. غایت این فنون و تکنیک‌ها هنجارسازی افراد در سطح ابدان و اذهان یا همانا ابژه کردن سوژه است. در اینجا بدن به‌مثابه متن اجتماعی منعکس‌کننده روابط قدرت و نحوه واکنش آنهاست، لذا می‌توان رابطه آشکاری را میان آناتومی بدن و نقش‌های اجتماعی برقرار ساخت که بر تعامل عاملیت و قدرت در فهم تجارب بدنی دلالت دارد (ذکایی و امن‌پور ۱۳۹۳: ۶۲). از برآیند مباحث نظری ارائه‌شده می‌توان گفتمان حاکم بر سیاست جمعیتی در ایران را با وجود آمیختگی با ایدئولوژی دینی، نوعی حکومت‌مندی دانست که به‌منظور دستیابی به جمعیت مد نظر خود در طی سال‌های بعد از انقلاب به تدوین راهکارهای مختلف دست یازیده است. این مقاله ضمن بهره‌گرفتن از تحلیل‌های قدرت فوکو در پی آن است که پیامدهای سیاست‌زیستی را به‌عنوان یکی از مطرح‌ترین شیوه‌های اعمال قدرت در دنیای مدرن بر زنان متأهل ۱۸ تا ۴۰ ساله شهر رشت تحلیل کند. لازم به ذکر است که دگرگونی گفتمانی صورت‌گرفته در دهه ۱۳۸۰ در باب سیاست‌گذاری جمعیتی، اشتباه خواندن سیاست جمعیتی پیشین از سوی نظام سیاسی و تأکید بر افزایش جمعیت باعث شد تا این مقاله با این پیش‌فرض آغاز شود که تمام رویه‌های کنترل درونی و بیرونی گفتمان حاکم بر این سیاست جمعیتی در پی آن است تا افزایش جمعیت را به‌عنوان امر حقیقی جلوه داده و از بروز هر رخدادی که سبب به چالش کشیدن این موضوع می‌شود، خودداری کند. به بیان لاکلائو و موفه، افزایش جمعیت دال مرکزی این گفتمان است؛ با این حال مقاله حاضر بدون آنکه در پی شناخت موضوعاتی نظیر مفصل‌بندی و دال‌های مرکزی و شناور این گفتمان باشد، درصدد است تا با عنایت به این مباحث نظری سویه‌های اعمال قدرت این گفتمان بر زندگی روزمره زنان متأهل و نیز انواع مقاومت زنان مذکور را دربرابر آن، تحلیل و واکاوی کند.

روش تحقیق

پژوهش حاضر در چارچوب روش‌شناسی کیفی انجام می‌شود و مشخصاً اتنوگرافی انتقادی برای تحلیل موضوع مطالعه انتخاب شده است. اتنوگرافی انتقادی تجربه فرهنگی را در افراد و اجتماعات مورد مطالعه مفروض می‌گیرد و سپس به میانجی آن به تبیین و تشریح می‌پردازد. در این روش استدلال اصلی این است که شرایط کنش افراد، مشروط به نظام معنایی و محدودیت منابع است. نظام معنایی و تجربه فرهنگی نیز، خود در درون شرایط اجتماعی و روابط قدرت شکل می‌گیرند؛ بنابراین، از آنجایی که آگاهی کنشگران (ابژه‌های مطالعه مردم‌نگارانه) در درون این مناسبات شکل گرفته، آگاهی

مسئله‌داری است و در بسیاری از موارد و شرایط، عاملیت کنشگران، یکی از عوامل سلطه است؛ در واقع تجربه و تفسیر افراد در این روش، تنها به‌عنوان یک میانجی بررسی می‌شود و محقق بیشتر به دنبال این است که تشخیص دهد چه روابط قدرتی از مسئله مد نظر حمایت می‌کنند. بر همین اساس، محقق انتقادی همواره با یک رویکرد و نظریه وارد میدان می‌شود، اما در نهایت هدف اصلی از مطالعه میدانی را تصحیح و کاربست تجربی نظریه می‌داند، نه پذیرش بلاشرط مفاهیم آن (محمدی و اداک ۱۳۹۸). می‌توان گفت که این رویکرد نوعی روش‌شناسی انتقادی است که به تحلیل این مسئله می‌پردازد که چگونه نیروها و قواعد نهادی، زندگی روزمره مردم را شکل می‌دهند و سازمان می‌بخشند (کرنی و همکاران ۲۰۱۹: ۳).

حدود میدان مطالعه پژوهش با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند تعیین شده و در آن با ۲۳ زن متأهل در سنین ۱۸-۴۰ ساکن شهر رشت به روش مشاهده مستقیم و مشارکتی مصاحبه صورت گرفته است. راهبرد عمومی نمونه‌گیری در این تحقیق کیفی "گزینش مبتنی بر معیار" است. روش نمونه‌گیری مورد استفاده در این پژوهش، از نوع در دسترس است که در آن با استفاده از معیار اشباع نظری با زنان فوق مصاحبه عمیق صورت گرفته است.

در پژوهش حاضر علاوه بر مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با مصاحبه‌شوندگان، وضعیت زندگی مصاحبه‌شوندگان بررسی و از فن مشاهده در این زمینه بهره گرفته شده تا اطلاعات ارائه‌شده از جانب مصاحبه‌شوندگان با اطمینان بیشتری استفاده شود. جهت تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، از روش کدگذاری بهره گرفته شد.

مصاحبه‌های انجام‌شده در راستای پاسخگویی به پرسش‌های پژوهش به شرح زیر است:

۱- گفتمان حاکم بر سیاست جمعیتی در ایران در میان خانواده‌های مورد مطالعه در چه ابعادی اعمال قدرت کرده است؟

۲- در چه بعدی در برابر گفتمان حاکم بر سیاست جمعیتی در ایران مقاومت صورت گرفته است؟ به‌منظور تحلیل داده‌ها، از روش تحلیل مضمونی یا تماتیک استفاده شد. در همین راستا ابتدا داده‌های مورد نیاز با استفاده از مصاحبه عمقی و مشاهده مستقیم گردآوری شدند و سپس در مرحله تحلیل اطلاعات، مصاحبه‌ها، مشاهدات و تجارب پژوهشگر پیاده‌سازی شد.

جدول ۱- مربوط به اطلاعات عمومی مصاحبه‌شوندگان

شماره مصاحبه‌شوندگان	سن	وضعیت تأهل / تحصیلات
۱	۳۹	متأهل/لیسانس
۲	۳۲	متأهل/لیسانس
۳	۲۶	متأهل/دیپلم
۴	۳۳	متأهل/لیسانس
۵	۲۵	متأهل/زیر دیپلم
۶	۲۸	متأهل/فوق لیسانس

تحلیل پیامدهای سیاست‌زیستی در بین زنان متأهل ۱۸ تا ۴۰ سال شهر رشت ۶۷۹

متأهل/لیسانس	۲۶	۷
متأهل / دیپلم	۲۲	۸
متأهل/لیسانس	۳۷	۹
متأهل/فوق لیسانس	۳۶	۱۰
متأهل/لیسانس	۳۳	۱۱
متأهل/فوق لیسانس	۱۹	۱۲
متأهل/لیسانس	۲۵	۱۳
متأهل/لیسانس	۲۴	۱۴
متأهل/لیسانس	۳۴	۱۵
متأهل/لیسانس	۳۲	۱۶
متأهل/دیپلم	۲۷	۱۷
متأهل/لیسانس	۲۸	۱۸
متأهل/لیسانس	۳۹	۱۹
متأهل/لیسانس	۲۲	۲۰
متأهل/فوق لیسانس	۴۰	۲۱
متأهل/لیسانس	۲۷	۲۲
متأهل/لیسانس	۲۷	۲۳

یافته‌های تحقیق

جدول ۲- مقولات مربوط به اعمال قدرت گفتمان حاکم بر سیاست جمعیتی در ایران بر زنان

مفاهیم	مقولات فرعی	مقولات اصلی	مقوله هسته‌ای
انجام چک‌آپ کامل قبل از فرزندآوری، حضور به‌موقع نزد پزشک متخصص، تست غربالگری، انجام سونوگرافی، زدن واکسن در حین بارداری، کنترل در مصرف داروهای مضر برای جنین، پرهیز غذایی، کنترل وزن، انجام ورزش‌های لازم، مشاوره برای زایمان مناسب	قاعده‌مندسازی	سازوکارهای منضبط‌سازی	اعمال قدرت و هژمونیک شدن گفتمان حاکم بر سیاست‌های جمعیتی
ترس از ناقص بودن نوزاد، ترس از دست‌دادن نوزاد، استرس بیمار شدن کودک در حین رشد، کنترل سلامت جنین؛ کنترل سلامت نوزاد در بدو تولد، کنترل سلامت نوزاد حین رشد، واکسینه کردن	هراس از ناقص بودن کودک		

		<p>کودک در حین رشد، کنترل قد و وزن کودک، دغدغه راه رفتن کودک، دغدغه تکلم کودک، دغدغه بیمار شدن کودک</p>
	ترس از تنبیه هنجار ساز	<p>ترس از برخورد بد شوهر به خاطر تولد بچه ناقص، ترس از نگاه بد فامیل، ترس از نگاه بد همسایگان، انگ نحسی و بدشگونی خوردن از سوی فامیل، ثبت نام کودک در مدارس استثنایی، نگاه ترحم آمیز جامعه نسبت به معلولان</p>
	توکل	<p>اعتقاد به روزی رسان بودن خدا، بی توجه بودن نسبت به مسائل اقتصادی، نگران نبودن نسبت به آینده کودک، اعتقاد به نان دهد آنکه دندان دهد، شادی بیشتر با داشتن بچه های بیشتر، اعتقاد به سلامت روان بیشتر خانواده های پرفرزند، پایبند بودن به تکالیف مادرانه برپایه آموزه های مذهبی</p>
	فعال سازی مکانیسم انکار خود	<p>به جان خریدن سختی های بزرگ کردن بچه، اجر گرفتن از خدا، همسان ساختن سختی کشیدن با انجام تکالیف مادرانه، اولویت قائل شدن برای فرزندان نسبت به خود، از خودگذشتن برای خوشبخت ساختن بچه ها، جبران سختی های به جان خریده پس از بزرگ شدن بچه ها، مرجع دانستن نقش مادرانه نسبت به نقش زن مستقل</p>
مقاومت	مادرانگی عقلانی	<p>توجه به مخاطرات بارداری و بزرگ کردن بچه، بی اعتمادی به نظام سلامت، بی اعتمادی به نظام سیاسی، بی اعتمادی به آینده کشور، ناامنی شغلی برای بچه ها، توجه به ریسک بارداری در سنین بالا، توجه به ظرفیت روانی خود، آینده نگری</p>
	سوژگی زنانگی در مقابل مادرانگی	<p>توجه به خواسته های خود به عنوان یک زن، زنانگی در برابر مادرانگی، توجه به آزادی های عرفی یک زن به روز، تأکید بر</p>

		خود زنانه، محق بودن به‌عنوان یک زن، برای خود ارزش قائل بودن به‌عنوان یک زن، زندگی کردن برای خود به‌عنوان یک زن در برابر پنداشت خود به‌عنوان مادر و همسر
	بدبینی نسبت به گزاره‌های فرهنگ رسمی	فرزند کمتر زندگی راحت‌تر، فرزند بیشتر زندگی پرریسک‌تر، اعتقاد به خدا بزرگ است اما زن هم باید عاقل باشد، معتقد بودن به استفاده ابزاری از آموزه‌های مذهبی برای ترویج فرزندآوری بیشتر، بی‌اعتماد بودن به مشوق‌های دولت برای بچه‌دار شدن، دلخوش نبودن به وعده‌های مسئولان

مقولات فرعی مربوط به سازو کارهای منضبط‌سازی

قاعده‌مندسازی

انجام چک‌آپ کامل قبل از فرزندآوری، حضور به‌موقع نزد پزشک متخصص، تست غربالگری، انجام سونوگرافی، زدن واکسن در حین بارداری، کنترل در مصرف داروهای مضر برای جنین، پرهیز غذایی، کنترل وزن، انجام ورزش‌های لازم، مشاوره برای زایمان مناسب از جمله قواعدی هستند که زنان باردار مجبور به رعایت آنها هستند. تکرار مداوم این قواعد سفت و سخت در چارچوب‌های معین کم‌کم به معیار اصلی فضای زندگی زنان باردار بدل می‌شود و آنها را به ابژه اعمال قدرت نظام پزشکی بدل می‌کند. قاعده‌مندسازی درحقیقت وضع قوانین و مقرراتی است که سوژه‌ها ملزم به رعایت آنها هستند؛ قواعدی که در همراهی با سایر قواعد انضباطی و ابزارهای آن، منجر به گسترش قدرت و نفوذ آن در حوزه جمعیت می‌شود. در این زمینه یکی از مصاحبه‌شوندگان بر این باور بود که:

در زمان بارداری ما باید یک‌سری موارد رو رعایت کنیم. در زمان بارداری نمی‌شه هر غذایی رو خورد یا اینکه هر دارویی رو خودسر نمی‌تونیم مصرف کنیم، در زمان مشخص باید به دکتر رفت و طبق تجویزها و دستورالعمل‌های او باید رفتار کرد (مصاحبه‌شونده با کد ۲۳).

همچنین مصاحبه‌شونده دیگری بر این باور بود که:

جوی که در فضاهای زنانه حاکمه، به افراد این اجازه رو نمی‌ده که آزادانه هرطور که می‌خوان در هنگام بارداری رفتار کنن و باید ملاحظاتی در این فضا انجام داد. باید اصلی‌ترین دغدغه مادر حفظ سلامت خود و بچه باشه. طبق روزهای مشخص شده و در ساعات مشخص باید نزد دکتر رفت و آزمایش‌ها و چیزهایی مثل سونوگرافی و تست سلامت جنین رو انجام داد. اونچه از من

به عنوان مادر انتظار می‌ره، باید انجام بدم (مصاحبه‌شونده با کد ۲۲).

به علاوه مصاحبه‌شونده دیگری اعتقاد داشت که:

من وقتی که برای بچه‌دار شدن برنامه‌ریزی می‌کنم، باید از لحاظ غذا و دارو و خوردوخوراک و حتی کنترل وزن خیلی از مسائل رو رعایت کنم. عدم رعایت این‌ها می‌تونه هم برای خود من و هم برای بچه داخل شکمم آسیب‌زا باشه (مصاحبه‌شونده با کد ۲۱).

مصاحبه‌شونده دیگری این‌گونه اظهار داشت که:

از لحاظ جسمی مادر باید توان داشته باشه. بدن ضعیف من مادر می‌تونه مشکلاتی به همراه داشته باشه. من فکر می‌کنم ورزش مناسب در هنگام بارداری زیر نظر پزشک متخصص کاملاً به نفع من و بچه آینده منه (مصاحبه‌شونده با کد ۱۶).

هراس از ناقص بودن کودک

ترس از ناقص بودن نوزاد، ترس از دست دادن نوزاد، استرس بیمار شدن کودک در حین رشد، کنترل سلامت جنین، کنترل سلامت نوزاد در بدو تولد، کنترل سلامت نوزاد حین رشد، واکسینه کردن کودک در حین رشد، کنترل قد و وزن کودک، دغدغه راه رفتن کودک، دغدغه تکلم کودک، دغدغه بیمار شدن کودک از جمله مؤلفه‌هایی هستند که زنان باردار را ملزم به رعایت تجویزات پزشکی می‌کند. این ترس‌ها به عنوان بخشی از زیست جهان زنان باردار چنان قدرتمند هستند که زنان را ملزم به رعایت ملاحظات پزشکی در طول دوران بارداری و پس از به دنیا آمدن کودک می‌کنند؛ در واقع این دغدغه‌ها باعث می‌شوند که زنان باردار به گونه‌ای ارادی و با طیب خاطر به ایزه‌های اعمال قدرت پلیس بهداشت بدل شوند.

در این زمینه یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید:

یک روز دو تا از همکارانم درباره دیر صحبت کردن بچه‌ها و احتمال اینکه بچه اوتیسم داشته باشه، داشتن با هم صحبت می‌کردن. از اون موقع به بعد همه‌ش صحبت کردن بچه‌م سوژه‌م شده و می‌گم خدایا نکنه بچه من هم دچار مشکل بشه. درباره بچه اولم هم همیشه دغدغه راه رفتنش رو داشتم تا اینکه به راه افتاد و قلبم بالا اومد (مصاحبه‌شونده با کد ۱۴).

مصاحبه‌شونده دیگری این‌گونه بیان می‌کند:

به نظر من در هنگام بارداری آزادی هیچ معنایی نداره و اصلاً نمی‌شه بدون هیچ محدودیتی در هنگام بارداری زندگی کرد. من زمان بارداری مدام از این می‌ترسیدم که مبادا کاری بکنم که بعدتر به ضرر بچه‌م تموم بشه. بعد از بارداری هم همیشه این دغدغه رو دارم که مبادا درباره بچه‌م کوتاهی بکنم و خدای نکرده بیمار بشه (مصاحبه‌شونده با کد ۱۰).

مصاحبه‌شونده دیگری بر این باور بود که:

ترسی همیشگی از مریضی بچه همراه منخ. هر موقع که درباره مریضی بچه کسی چیزی می‌شنوم، تمام تن و بدنم دچار لرزش می‌شه و آرامش ذهنی خودم رو از دست می‌دم (مصاحبه‌شونده با کد ۷).

ترس از تنبیه به هنجارساز

یافته‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه با زنان نشان داد که آنها همواره ترس از برخورد بد شوهر به‌خاطر تولد بچه ناقص، ترس از نگاه بد فامیل، ترس از نگاه بد همسایگان، انگ نحس خوردن و بدشگون بودن ازسوی فامیل، ترس از ثبت نام کودک در مدارس استثنایی و نگاه ترحم‌آمیز جامعه نسبت به معلولان دارند. یکی از مهمترین شاخصه‌هایی که فوکو برای اعمال قدرت به هنجارساز در عصر حاضر ارائه می‌دهد این است که قدرت از پایین به بالا اعمال می‌شود. چنین ترس‌هایی به‌عنوان یکی از مصادیق قدرت زیست سیاسی فوکویی، زمینه‌های تبدیل سوژه زنان باردار را به ابژه‌های نظام پزشکی بدل می‌سازد. البته باید توجه داشت چنین ابژه‌شدنی شرط کافی برای هژمونیک شدن سیاست‌های جمعیتی در میان زنان باردار نیست، شرط لازم دیگر، هژمونیک شدن نظام فرهنگی گفتمان حاکم بر سیاست جمعیتی در بین زنان است. هدف از چنین اعمال قدرتی از نظر فوکو دستیابی به جمعیت سالم است. فوکو در کتاب تاریخ جنسیت با واژگون ساختن نگاه مارکسیستی، تحلیل طبقاتی نسبت به دستیابی به جمعیت سالم را رد می‌کند. از نظر فوکو انضباط با مجازات دقیق عمل‌ها، «درحقیقت» افراد را قضاوت می‌کند؛ کیفی‌مندی‌ای که انضباط به‌کارمی‌بندد، در چرخه شناخت از افراد ادغام می‌شود (فوکو ۱۳۹۹: ۲۲۵-۲۲۷).

مصاحبه‌شونده‌ای در این رابطه این‌گونه اظهار داشت:

خانواده شوهرم روی بچه‌هام خیلی حساسند. شوهرم هم تحت تأثیر خانواده‌ش روی بچه‌هام حساسه... می‌گه می‌خوام هیچ‌چیز نداشته باشم، اما هیچ‌وقت بیماری بچه‌ها رو نبینم. البته من حساسیتم کمتره، اما همه‌ش از این می‌ترسم که شوهرم در ارتباط با مریضی بچه‌ها با من تنش پیدا نکنه... در هنگام بارداری هم همه‌ش می‌گفتم خدایا بچه‌م سالم به دنیا بیاد تا پیش خانواده شوهرم سرشکسته نشم (مصاحبه‌شونده با کد ۱۰).

در این زمینه یکی از مصاحبه‌شوندگان اظهار می‌دارد:

کلاً خانواده همسر من به بدیمن بودن و خوش‌یمن بودن اعتقاد دارند. عروس خوب از نظر اون‌ها کسیه که با باز شدن پاش به خونه شوهر با خودش ثروت و برکت به همراه بیاره. در کنار این‌ها به اینکه عروس اجاق کور نباشه هم اعتقاد دارند. عروس خوب اونیه که بچه زیاد و سالم به دنیا بیاره (مصاحبه‌شونده با کد ۹).

مصاحبه‌شونده دیگری اظهار می‌کند:

همیشه به این فکر می‌کنم که افراد معلول چطور با نگاه دیگران کنار میان. برام تحمل چنین

شرایطی سخته... نگاه مردم به معلول‌ها عذاب‌ناپذیر می‌ده. همیشه از خدا خواستم که هیچ‌چیز نداشته باشم، اما بچه‌هام سالم باشن (مصاحبه‌شونده با کد ۳).

توکل

به بیان فوکو اصلی‌ترین دغدغه هر نظام گفتمانی این است که از طریق رویه‌های بیرونی و درونی کنترل گفتمان جلوی وقوع "رخداد" را بگیرد. رخداد آن واقعه‌ای است که مشروعیت یک گفتمان را زیر سؤال ببرد و باعث فراتر رفتن از مرزهای گفتمانی شود. رخداد هم می‌تواند جنبه عینی داشته باشد و هم جنبه ذهنی. گفتمان حاکم بر سیاست جمعیتی در ایران به‌منظور هژمونیک شدن نیازمند آن است که زنان باردار علاوه بر تبدیل شدن به ابژه نظام پزشکی، به ابژه نظام فرهنگی هم بدل شوند. تنها از این طریق است که می‌توان ادعا کرد گفتمان حاکم بر سیاست جمعیتی در میان زنان متأهل هژمونیک گشته و بدین طریق زمینه‌های اعمال قدرت بر آنها فراهم شده است. در بین مادرانی که گفتمان مزبور در آنها هژمونیک گشته، اعتقاد به روزی‌رسان بودن خدا، بی‌توجه بودن نسبت به مسائل اقتصادی، نگران نبودن نسبت به آینده کودک، اعتقاد به گزاره‌هایی نظیر نان دهد آنکه دندان دهد، شادی بیشتر با داشتن بچه‌های بیشتر، اعتقاد داشتن به سلامت روان بیشتر خانواده‌های پرفرزند، پایبند بودن به تکالیف مادرانه بر پایه آموزه‌های مذهبی دیده می‌شود. درواقع این مفاهیم باعث می‌شوند که یک زن نسبت به داشتن فرزندان بیشتر، بازاندیشی و تشکیک کند و به بیان فوکو حقیقی بودن امر فرزند بیشتر و شادی و خوشبختی بیشتر به چالش کشیده شود. این مفاهیم علی‌رغم اینکه در ذهن زنان متأهل شکل می‌گیرند و در ابتدا ماهیت عینی ندارند، اما از آنجا که باعث اخذ تصمیم شده و سبب به چالش کشیدن امر حقیقی گفتمان حاکم بر سیاست جمعیتی (داشتن فرزند بیشتر) می‌شوند، لذا به‌مثابه یک رخداد در نظر گرفته می‌شوند.

در این رابطه یکی از زنان این‌گونه می‌گوید:

بچه موقعی که میاد روزیش رو با خودش میاره. درست‌ه زندگی سخته، اما خدا روزی بچه رو می‌ده. دوستام به من می‌گفتن خره آخه تو که توی زندگی خودت موندی، چرا می‌خوای یک نفر دیگه رو بدبخت کنی، اما من معتقدم آنکه دندان دهد نان دهد (مصاحبه‌شونده با کد ۱۸).

مصاحبه‌شونده دیگری بیان می‌دارد:

من خیلی دلم می‌خواد حداقل سه چهارتا بچه داشته باشم. بچه اگه تنها باشه، مونس و همدم نداره. بچه باید با بازی بزرگ بشه. چه چیزی بهتر از اینکه بچه با برادرها و خواهرهاش بازی کنه و بزرگ بشه. دو فردای دیگه موقعی که ما نیستیم، بالآخره تو این دنیای وانفسا به داد همدیگه برس (مصاحبه‌شونده با کد ۱۵).

نهایتاً مصاحبه‌شونده دیگری بیان کرد:

من می‌گم آدم اگه می‌خواد بچه بیاره در عین حال که باید عاقلانه رفتار کنه، توکلش باید به

خدا باشد. منظورم این نیست که بی‌گدار به آب بزنه، مثلاً بچه رو واگسن نزنه. نه این منظورم نیست. باید این کارها رو بکنه، اما توکلش باید به خدا باشه. بچه باعث گشایش زندگی آدم می‌شه (مصاحبه‌شونده با کد ۱۷).

فعال‌سازی مکانیسم انکار خود

گفتمان حاکم بر سیاست‌ها جمعیتی در دوگانه مادری و زن برای نقش مادری ارج و قرب بیشتری قائل است و از طریق خلق این مفهوم می‌کوشد که زمینه‌های ذهنی لازم برای پذیرش سختی‌های زندگی و کنار آمدن با آن را در میان زنان متأهل بیشتر فراهم کند. از این‌روست که در تقابل نقش مادرانه و نقش زنانه، درباره‌ی اولی تأکید می‌ورزد. دالی به نام نقش مادرانه در گفتمان فوق با مدلول‌هایی همراه است؛ مقوله‌هایی مانند به جان خریدن سختی‌های بزرگ کردن بچه، اجر گرفتن از خدا، همسان ساختن سختی کشیدن با انجام تکالیف مادرانه، اولویت قائل شدن برای فرزندان نسبت به خود، از خودگذشتن برای خوشبخت ساختن بچه‌ها، جبران سختی‌های به‌جان خرید شده پس از بزرگ شدن بچه‌ها، مرجع دانستن نقش مادرانه نسبت به نقش زن مستقل بودن از جمله مفاهیمی بودند که نشانگر فعال‌سازی مکانیسم انکار خود برای برخی از زنان متأهل تحقیق حاضر بود.

در این زمینه یکی از مصاحبه‌شوندگان اعتقاد داشت:

بزرگ کردن بچه سختی‌های خاص خودش رو داره. ولی مادر که بشی کم‌کم آمادگی پیدا می‌کنی. برای بزرگ کردن بچه اول باید به فکر بچه‌ها بود. خدا بزرگه در هنگام سختی‌ها به مادر کمک می‌کنه (مصاحبه‌شونده با کد ۸).

مصاحبه‌شونده دیگری در این زمینه بیان می‌کند:

طبیعیه که آدم در هنگام مجردی آزادی‌های بیشتری داره. اصلاً به‌نظرم غمی نداره، ولی خودش متوجه نیست، اما متأهل که شدی مادر که شدی، دیگه باید به فکر بچه‌ها بود. بچه کم‌کم که بزرگ بشه آدم سختی‌ها رو فراموش می‌کنه (مصاحبه‌شونده با کد ۱۱).

مصاحبه‌شونده دیگری این‌گونه عنوان می‌کند:

یک زن وقتی که ازدواج می‌کنه و متأهل می‌شه، دیگه فقط زن نیست، باید به فکر شوهر و بچه‌هاش باشه. هرکدوم این‌ها جایگاه خودشون رو دارن. باید به هردوشون رسیدگی کرد (مصاحبه‌شونده با کد ۵).

انواع مقاومت

مادرانگی عقلانی

هژمونیک شدن گفتمان حاکم بر سیاست جمعیتی در ایران منوط به آن است که زنان متأهل هم به

سوژه نظام بهداشتی و هم به سوژه نظام فرهنگی بدل شوند. پابندی به استلزامات مطرح ازسوی دستگاه پزشکی گفتمان حاکم بر سیاست جمعیتی در ایران و تعهد به آن باعث سوژه شدن در برابر نظام پزشکی می‌شود، حال آنکه تعهد و پابندی به آموزه‌های اخلاقی و شرعی صادره ازسوی عناصر مؤلف این گفتمان موجب سوژه شدن در برابر نظام فرهنگی می‌شود.

سوژگی در هر کدام از این‌ها به تنهایی موجب هژمونیک شدن گفتمان بالا نمی‌شود. در بین زنانی که پذیرای این گفتمان نیستند، شاهد شکل‌گیری دوگانه مادرانگی عقلانی در برابر مادرانگی تکلیف‌محور هستیم؛ به عبارتی این طیف از زنان در پی خلق الگوی مادرانگی‌ای هستند که با آزادی‌های زن مستقل همراهی داشته باشد. در واقع مفهوم مادرانگی عقلانی به مثابه یک رخداد، در بین این طیف از زنان باعث فرارفتن از گفتمان حاکم و تبلیغی نظام سیاسی در ایران و خلق یک پادگفتمان رقیب می‌شود. پادگفتمانی که در برابر مادرانگی تکلیف‌محور بر مادرانگی عقلانی و در برابر مادرانگی بر زنانگی تأکید می‌ورزد. توجه به مخاطرات بارداری و بزرگ کردن بچه، بی‌اعتمادی به نظام سلامت، بی‌اعتمادی به نظام سیاسی، مطمئن نبودن نسبت به آینده کشور، ناامنی شغلی برای بچه‌ها، توجه به احتمالات خطر برای بارداری در سنین بالا، توجه به ظرفیت روانی خود و آینده‌نگر بودن از جمله مفاهیمی هستند که این طیف از زنان با توسل به آن در پی خلق الگوهای جدید مادرانگی و زنانگی می‌باشند.

در این زمینه یکی از مصاحبه‌شوندگان اعتقاد دارد:

واقعاً فکر می‌کنم دیگه توان تحمل استرس‌های زمان بارداری رو ندارم. فکر اینکه دوباره باید انواع تست‌های غربالگری و سلامت جنین رو بدم من رو دچار اضطراب می‌کنه. بچه نداشتن یک غمه، بچه داشتن هزار تا غم (مصاحبه‌شونده با کد ۱۳).

مصاحبه‌شونده دیگری در این زمینه بیان می‌کند:

چرا باید مسئول بدبختی یک طفل معصوم باشم. واقعاً توی این شرایطی که هیچ‌امیدی به هیچ چیز نیست، آوردن بچه دیگه خطای محضه (مصاحبه‌شونده با کد ۲۰).

مصاحبه‌شونده دیگری این‌گونه عنوان می‌کند:

من شنیدم توی کشورهای غربی به‌ازای بچه‌های دوم و سوم کمک‌خرج‌های خیلی خوبی به خانواده‌ها می‌دن... اینجا چی؟ واقعاً آدم نمی‌دونه چطوری تو این شرایط باید شکم بچه‌هاش رو سیر کنه؟! (مصاحبه‌شونده با کد ۱).

سوژگی زنانگی در برابر مادرانگی

برجسته شدن سوژگی زنانگی در بطن یک گفتمان مقاومت سبب برون‌رفت از گفتمان حاکم بر سیاست جمعیتی در ایران می‌شود؛ گفتمانی که یکی از دال‌های شناور آن مقدس بودن مفهوم مادرانگی تکلیف‌محور است. مفاهیمی نظیر توجه به خواسته‌های خود به‌عنوان یک زن، توجه بر آزادی‌های عرفی یک زن به‌روز، تأکید بر خود زنانه، محق بودن به‌عنوان یک زن، برای خود ارزش قائل بودن به‌عنوان یک

زن و زندگی کردن برای خود به‌عنوان یک زن در برابر پنداشت خود به‌عنوان مادر و همسر، ازجمله عناصر مرکزی سوژگی زنانگی در برابر مادرانگی محسوب می‌شوند. تقابل حقیقت و خطا یکی از رویه‌های بیرونی کنترل گفتمان از نظر فوکو است. در واقع در گفتمان حاکم بر سیاست جمعیتی در ایران، زنانگی در برابر مادرانگی در دوگانه تقابل حقیقت و خطا قابل تحلیل است.

در این زمینه یکی از مصاحبه‌شوندگان اعتقاد داشت:

همین یک بچه برام کافیه. فکر می‌کنم داشتن بچه دوم و سوم علاوه‌بر اینکه بنیه مالی می‌خواد، عرصه رو بر من تنگ می‌کنه و در این صورت من به‌عنوان یک زن دیگه وقتی ندارم که به خودم اختصاصاً بدم و دغدغه‌هام رو مرتفع کنم (مصاحبه‌شونده با کد ۶).

مصاحبه‌شونده دیگری در این زمینه بیان می‌کند:

من به‌عنوان انسان یک‌بار در این دنیا حق حیات دارم. اینکه همه‌ش به فکر بزرگ کردن بچه باشم دیگه وقتی برام نمی‌مونه. کسی می‌تونم به خودم برسیم؟ کسی به آرزوهایم برسیم؟! (مصاحبه‌شونده با کد ۱۹).

مصاحبه‌شونده دیگری این‌گونه عنوان می‌کند:

همه‌ش تو گوش ما خوندن سعی کن برای شوهرت، زن خوبی باشی... برای بچه‌ها مادر خوبی باشی. هیچ‌وقت نگفتن سعی کن زن خوب و آزاده‌ای باشی. من دوست دارم کمی هم فرصت پیدا کنم تا برای خودم زندگی کنم (مصاحبه‌شونده با کد ۴).

بدبینی نسبت به گزاره‌های فرهنگ رسمی

یکی از رویه‌های درونی کنترل هر گفتمانی از نظر فوکو، اصل تفسیر است. اصل تفسیر از نظر فوکو نه‌تنها منجر به خلق گزاره‌های جدید نمی‌شود، بلکه زمینه بازتولید گزاره‌های ازپیش تثبیت‌شده را فراهم می‌سازد. مفاهیمی نظیر فرزند کمتر زندگی راحت‌تر، فرزند بیشتر زندگی پرریسک‌تر، خدا بزرگ است اما زن هم باید عاقل هم باشد، معتقد بودن به استفاده ابزاری از آموزه‌های مذهبی برای ترویج فرزندآوری بیشتر، بی‌اعتمادی به مشوق‌های دولت برای بچه‌دار شدن و دلخوش نبودن به وعده‌های مسئولان برعکس اصل تفسیر، موجبات گذر از گفتمان حاکم بر سیاست جمعیتی در ایران و روی آوردن به یک سبک زندگی جدید و یک الگوی جدید مادرانگی را فراهم می‌سازد؛ به‌تعبیر دیگر می‌توان گفت چنین مفاهیمی سبب‌ساز مقاومت در برابر قدرت اعمال‌شده از سوی گفتمان حاکم بر سیاست جمعیتی در ایران را از سوی برخی از زنان می‌شود.

در این زمینه یکی از مصاحبه‌شوندگان اعتقاد دارد:

توی این شرایط دولت توان تأمین اساسی‌ترین نیازهای زندگی ما رو نداره. تشویق ما به خاطر داشتن بچه‌های بیشتر پیشکش (مصاحبه‌شونده با کد ۲).

مصاحبه‌شونده دیگری در این زمینه بیان می‌کند:

بعضی‌ها می‌گن تو بچه بیار، خدا خودش به زندگی ت برکت می‌ده. این‌ها همه‌ش چیزهاییه که تو کله ما فروکردن. آخه درسته خدا بزرگه، اما ما تو همین زندگی روزمره خودمون موندیم (مصاحبه‌شونده با کد ۱).

مصاحبه‌شونده دیگری این‌گونه عنوان می‌کند:

اصلاً اعتقاد ندارم که بچه‌ها هر قدر که بیشتر باشن، بهتر بزرگ می‌شن. من به عنوان مادر کی وقت می‌کنم به سلامت روح و روان همه بچه‌هام برسم. آخ مگه امکان داره یک انسان بتونه در طول روز هم به کارهای خونه و اداره برسه، هم بتونه برای دوسه تا بچه وقت بذاره؟ (مصاحبه‌شونده با کد ۱۲).

خلاصه و نتیجه‌گیری

این تحقیق در پی یافتن پاسخ برای این سؤال بود که سیاست جمعیتی در ایران به‌مثابه قدرت زیست سیاسی فوکو تا چه حد در بین زنان متأهل ۱۸ تا ۴۰ سال شهر رشت هژمونیک گشته است. بدین منظور سعی شد تا برپایه یک چارچوب نظری به تحلیل داده‌های تجربی پرداخته شود، لذا پس از پرداختن به موضوع قدرت از منظر فیلسوفان سیاسی، جامعه‌شناسان سیاسی، به طرح موضوع قدرت از دیدگاه فوکو و تکمیل آن برپایه آرای جورجو آگامبن و توماس لمکه پرداخته شد. فوکو در سیر تحول مفهوم قدرت از سه نوع قدرت حاکمیت‌بنیاد، قدرت انضباطی و قدرت زیست-سیاسی یاد می‌کند و دو نوع اخیر را در تحلیل سازوکارهای قدرت در دنیای مدرن مورد واکاوی قرار می‌دهد. فوکو از این دو نوع قدرت به‌عنوان زیست-قدرت نام می‌برد. بدن و جمعیت به‌ترتیب مهمترین کانون‌های اعمال قدرت در قدرت انضباطی و قدرت زیست سیاسی به‌شمار می‌روند. بر این مبناست که گفتمان حاکم بر سیاست جمعیتی در ایران در چارچوب مفهومی قدرت زیست سیاسی مورد توجه قرار گرفته است. در این تحقیق سعی شد تا به قدرت براساس شاخص اصلی آن، یعنی مقاومت، توجه شود؛ چرا که اعمال قدرت بی‌چون‌وچرایی که جا برای هیچ‌گونه واکنشی باقی نگذارد باعث می‌شود که آن رابطه دیگر از منظر فوکو در چارچوب قدرت قابل تحلیل نباشد و بلکه قدم به وادی سلطه بگذارد. پیش‌فرض دیگر مستتر در این تحقیق آن است که گفتمان حاکم بر سیاست‌های جمعیتی در ایران از طریق رویه‌های درونی و بیرونی کنترل گفتمان می‌کوشد تا جلوی وقوع هر رخدادی که مشروعیتش را به چالش می‌کشد، بگیرد، کما اینکه در موضوع تحقیق حاضر نیز چنین است. خلق مفاهیمی نظیر مادرانگی عقلانی، زنانگی و بدبینی نسبت به شعارها، سبب شد تا اصلی‌ترین دال گفتمان مزبور یعنی «فرزند بیشتر زندگی سعادت‌مندانه‌تر» به‌چالش کشیده شود و زمینه ایجاد گفتمان مقاومت در برابر آن فراهم شود.

نتایج نشان دادند که گفتمان حاکم بر سیاست جمعیتی در ایران در ارتباط با زنان مورد مطالعه به دو طریق یعنی: سوژه ساختن زنان در برابر نظام پزشکی و نظام فرهنگی توانست زمینه اعمال قدرت زیست-سیاست بر آنها و هژمونیک شدن خود را فراهم سازد؛ به‌عبارتی این نوع قدرت زیست سیاسی

در ایران به‌واسطهٔ مقولاتی نظیر قاعده‌مندسازی، هراس از ناقص بودن کودک، تنبیه هنجارساز، توکل و فعال‌سازی مکانیسم انکار خود زمینه‌های هژمونیک شدن خود را فراهم ساخته است، اما باید توجه داشت که صرف اعمال قدرت از طریق نظام پزشکی در این گفتمان باعث هژمونیک شدن این نوع زیست-سیاست در بین زنان مورد مطالعه نمی‌شود؛ چرا که در بین آن دسته از سوژه‌ها (زنان متأهلی) که در برابر این نوع از زیست-سیاست مقاومت کرده و بر روی فرزندآوری کمتر تأکید داشته‌اند، کماکان ابژه بودن در برابر نظام پزشکی مشاهده می‌شود. براساس اظهارات مصاحبه‌شوندگان می‌توان دریافت که بارداری با داشتن قواعد پزشکی و تغذیه‌ای زنان باردار را در چارچوب خاصی قرار می‌دهد تا با تبعیت از قواعد آن چارچوب‌ها در محدودهٔ قدرت رفتار کنند و از آن عدول نکنند. امری که سوژهٔ زنان باردار را به ابژه‌های مطیع نظام پزشکی به‌عنوان یکی از ارکان سازندهٔ گفتمان حاکم بر سیاست‌های جمعیتی در ایران بدل می‌کند؛ به‌عبارتی آنهایی که بر مادرانگی عقلانی و زنانگی تأکید داشته‌اند نیز نسبت به دستورالعمل‌های نظام پزشکی در حین بارداری و قبل و بعد از آن پایبند بوده‌اند، اما تن به افزایش تعداد فرزند نداده‌اند. به‌تعبیر فوکو می‌توان از مادرانگی عقلانی و زنانگی و بدبینی به وعده‌های داده‌شده از سوی مسئولان نظام به‌عنوان رخدادهایی نام برد که زمینهٔ مقاومت در برابر گفتمان فوق را فراهم ساخته‌اند. مقاومت مفهومی است که برپایهٔ آن می‌توان به عدم اعمال قدرت گفتمان پی برد. سرباززدن از تلاش برای فرزندآوری بیشتر در بین زنان متأهل را می‌توان براساس آمار و ارقام نیز رصد کرد. برپایهٔ آمار اعلام‌شده در سال ۱۳۹۹، از بین استان‌های مختلف، در مجموع ۹ استان باروری پایین (کمتر از ۱/۵) و بسیارپایین (کمتر از ۱/۳) را تجربه کرده‌اند و حدود ۵۸ درصد معادل ۱۸ استان هم باروری کمتر از سطح جانشینی، یعنی ۲/۰۹ تا ۱/۵ فرزند داشته‌اند. به این ترتیب اکثر قریب به‌اتفاق استان‌ها در سال ۱۳۹۹ باروری کمتر از سطح جانشینی را تجربه کرده‌اند. در این بین استان گیلان از کمترین نرخ باروری در میان استان‌های مختلف کشور برخوردار بوده است (سایت مرکز آمار ایران). اگرچه کیفی بودن مقالهٔ حاضر از قدرت تعمیم‌دهی آن می‌کاهد، اما آمار فوق مؤید مقاومت صورت‌گرفته در برابر گفتمانی است که افزایش تعداد فرزندان در بین زنان متأهل دال مرکزی‌اش را تشکیل می‌دهد. این کم‌زایی موالید یقیناً در چنددههٔ آتی، کهنسالی جمعیت را به یکی از اصلی‌ترین مسائل اجتماعی ایران بدل خواهد ساخت. منطق جامعه‌شناختی همواره نشان داده که رویارویی با چنین مسائلی نیازمند یک سیاست‌گذاری سیستماتیک در حوزهٔ جمعیت است؛ سیاست‌گذاری‌ای که در آن تحقیقات کیفی باید به اساسی‌ترین پیش‌نیاز برای پی‌بردن به دغدغه‌های سوژه‌های انسانی بدل شود. چنین مطالعاتی موجبات هژمونیک شدن سیاست‌گذاری‌های فوق را فراهم خواهند ساخت.

منابع

- [۱] اسمارت، بری (۱۳۸۵). میشل فوکو، (لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان)، چ اول، تهران: اختران.
- [۲] دریفوس، هیوبرت؛ پل رابینو (۱۳۷۹). میشل فوکو فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک، (حسین بشیریه)، چ اول، تهران: نی.

- [۳] ذکایی، محمدسعید؛ امن پور، مریم (۱۳۹۳). *درآمدی بر تاریخ فرهنگی بدن*، چ ۲، تهران: تپسا.
- [۴] سمیعی نسب، مصطفی؛ ترابی، مرتضی (۱۳۸۹). «شاخص‌ها و سیاست‌های جمعیتی در ایران»، *فصلنامه برداشت دوم*، سال هفتم، شماره پیاپی ۱۱ و ۱۲، صص ۱۴۳-۱۸۸.
- [۵] عباسی شوازی، محمدجلال؛ اجاق، زهرا (۱۳۹۸). «گفتمان‌های جمعیتی در ایران سیاست و بازتولید رسانه‌ای»، *فصلنامه مجلس و راهبرد*، سال ۲۶، ماه ۹۷، صص ۱۳۷-۱۶۴.
- [۶] علیئی، محمدولی (۱۳۹۴). «نقش جمعیت و سیاست‌های جمعیتی در استحکام ساخت درونی قدرت نظام جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه آفاق امنیت*، شماره ۲۸، صص ۱۰۷-۱۳۳.
- [۷] فوکو، میشل (۱۳۹۴). *تولد زیست سیاست*، (رضا نجف‌زاده)، چ ۴، تهران: نی.
- [۸] فوکو، میشل (۱۳۹۹). *مراقبت و تنبیه*، (افشین جهان‌نشینان و نیکو سرخوش)، چ ۱۷، تهران: نی.
- [۹] فوکو، میشل (۱۳۸۹). *فراسوی ساختارگرایی و هرمونوتیک*، (حسین بشیریه)، چ ۷، تهران: نی.
- [۱۰] گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲). *فراسوی چپ و راست*، (محسن ثلاثی)، تهران: علمی.
- [۱۱] لمکه، توماس (۱۳۹۶). *زیست سیاست*، (مستانه فرنام) چ اول، تهران: روزنه.
- [۱۲] محمدی، جمال؛ اداک، صائب (۱۳۹۸). «حاشیه‌نشینان شهری و تجربه رنج اجتماعی (محلۀ نایسر شهر سنجندج)»، *فصلنامه علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی*، شماره ۸۶، صص ۱۵۷-۱۸۴.
- [۱۳] میلر، لیندا اس؛ هس، کارون ام (۱۳۸۴). *پلیس در اجتماع*، (محمد رضا کلهر)، چ ۱، تهران: دانشگاه علوم انتظامی.
- [۱۴] نجف‌زاده، رضا (۱۳۹۳). «زیست قدرت در اندیشه سیاسی فوکو، آگامین، و نگری: از جامعه انضباطی تا جامعه کنترلی جهانی»، *جستارهای سیاسی معاصر*، شماره ۴ (پیاپی ۱۴)، سال پنجم، صص ۱۴۹-۱۷۲.
- [۱۵] یحیوی، حمید (۱۳۹۴). «کالبدشکافی فوکویی دولت»، *مجله دولت پژوهی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۳، صص ۱۱۱-۱۴۶.
- [15] Eklund, Lisa; Purewal, Navtej (2017) *The Bio-Politics of Population Control and Sex Selective Abortion in China and India*. *Feminism & Psychology*, 27 (1). pp. 34-55.
- [16] Harris, G. H. (1911). 'Bio-Politics', in *The New Age: A Weekly Review of Politics, Literature, and Art*, Vol. X, No.9.
- [17] Hou, T. (2021) "Biologization of Capital and Capitalization of Biopower: Connecting Foucault and Marx." *Inquiries Journal*, 13(05). Retrieved from <http://www.inquiriesjournal.com/a?id=1902>
- [18] Patrick, Georges; Aylin, Seçkin (2016) "From pro-natalist rhetoric to population policies in Turkey? An OLG general equilibrium analysis", *Economic Modelling* 56/79-93
- [19] Raman, S.; Tutton, R. (2010) "Life, Science, and Biopower" *Science, Technology & Human, Values*, 35(5), 711-734. <https://doi.org/10.1177/0162243909345838>
- [20] Scheel, S. (2020) "Biopolitical bordering: Enacting populations as intelligible objects of government" *European Journal of Social Theory*, 23(4), 571-590. <https://doi.org/10.1177/1368431019900096>